

## تأثیر توسعه اقتصادی، آموزش و برابری جنسیتی بر شاخص دموکراسی در کشورهای عضو اوپک

فائزه شادلوی چپانه<sup>1</sup>

کارشناس ارشد علوم اقتصادی، گروه اقتصاد،  
واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

طاهره آخوندزاده<sup>2</sup>

استادیار، گروه اقتصاد، واحد ارومیه، دانشگاه  
آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

تاریخ دریافت: 1397/02/31 تاریخ پذیرش: 1398/06/09

### چکیده

توسعه اقتصادی و ساختار سیاسی دارای رابطه تنگاتنگ و متقابل می‌باشند. موفقیت و دوام هر ساختار سیاسی، چه ساختار تمامیت‌خواه و چه دموکراسی، وابسته به توسعه، کارآیی اقتصاد و کیفیت سیاست‌های اقتصادی دولت است؛ از طرفی نیز دموکراسی واقعی بدون مشارکت کامل و برابر زنان در همه نهادها و دسترسی به سطح مناسبی از آموزش محقق نخواهد شد. در این مطالعه به منظور بررسی تأثیر توسعه اقتصادی، آموزش و برابری جنسیتی بر دموکراسی از مدل گشتاورهای تعمیم‌یافته، در منتخب کشورهای عضو اوپک برای دوره زمانی 2006 تا 2016 استفاده شده است. براساس نتایج برآورد مدل؛ از معیارهای اندازه‌گیری توسعه اقتصادی؛ تولید ناخالص داخلی سرانه و مصرف انرژی سرانه، اولی دارای رابطه منفی و دومی دارای رابطه مثبت با شاخص دموکراسی می‌باشد. حضور سیاسی زنان در پارلمان ملی نیز، دارای ارتباطی مستقیم با دموکراسی می‌باشد. نتایج این تحقیق تأییدی بر رابطه معکوس میان درآمدهای نفتی و

---

مقاله حاضر مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده با عنوان «تأثیر توسعه اقتصادی، آموزش و برابری جنسیتی بر شاخص دموکراسی در کشورهای عضو اوپک» می‌باشد

1- [Faezeh.Shadlu@gmail.com](mailto:Faezeh.Shadlu@gmail.com)

2- نویسنده مسئول: [T.akhondzadeh@iaurmia.ac](mailto:T.akhondzadeh@iaurmia.ac)

DOI: 10.22067/erd.v%vi%i.72872

سطح دموکراسی و آزادی‌های سیاسی موجود در کشورهای نفت‌خیز اوپک است. وجود ارتباطی مثبت و مستقیم در میان برخی از عوامل موردنظر، بیانگر این مهم است که اگر کشورهای مذکور در پی دستیابی حقیقی به یک سطح ایده‌آل از زندگی مردم خویش هستند، باید شرایط لازم و نهادهای اساسی را برای نیل به اهداف دموکراسی و مشارکت مردمی در کشورهای خود فراهم نمایند و تا حد امکان تمرکزشان را از منافع حاصل از منابع نفتی خود بکاهند.

طبقه بندی JEL: I24, I25, O15

**واژه‌های کلیدی:** دموکراسی، توسعه اقتصادی، برابری جنسیتی، آموزش، داده‌های تابلویی

## 1- مقدمه

دموکراسی از واژه یونانی دِموس<sup>1</sup> (یعنی خلق، مردم) و کراتوس<sup>2</sup> (یعنی حاکمیت، قدرت) مشتق است. دموکراسی یکی از انواع حاکمیت بوده و وجه مشخص آن اعلام رسمی اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و به رسمیت شناختن آزادی و حقوق مساوی افراد و شهروندان است (Alem, 1996: 293). دموکراسی از زمانی که پریکلس<sup>3</sup>، آن را «حکومت مردم» تعریف کرد، تا امروز که در مجامع مختلف نظریه‌پردازی غرب به ویژه امریکا، تحکیم و گسترش آن کار اساسی و تخصصی دولت معرفی می‌شود، تحولات زیادی داشته است؛ از این جهت نمی‌توان آنرا جدا از شرایط اقتصادی و اجتماعی زندگی بررسی کرد و باید وضع واقعی و عملی جامعه را در نظر داشت. در واقع هر ساختار یا نظام دموکراسی به مثابه شکلی از سازمان سیاسی اجتماع، در تحلیل آخرین به شیوه تولید معینی خدمت می‌کند و توسط آن تعیین می‌شود. مضمون و شکل دموکراسی در طول تاریخ تکامل حاصل کرده و همواره و کاملاً وابسته به فرم‌اسیون اجتماعی - اقتصادی مربوطه بوده است.»

بطور کلی، حکومت دموکراسی یا حکومت مردم‌سالاری حکومتی است که منشأ قدرت از مردم باشد و در آن انتخاب فرمانروایان با مردم بوده و امور حکومتی بطور مستقیم و غیرمستقیم به

1- Demos

2- Kratos

3- Pericles

وسیله خود مردم اداره گردد. از آنجایی که در دموکراسی مردم منشأ قدرت‌اند و دارای حق انتخاب می‌باشند، ملت حاکمیت خود را بدون واسطه اعمال می‌نماید (Jones, 2001:399). لرد بریس<sup>1</sup> اظهار می‌دارد که در حکومت دموکراسی خواسته‌های اکثریت شهروندان حکم‌فرمایی می‌کند و به همین علت آن‌را حکومت اکثریت می‌نامند. آبراهام لینکن<sup>2</sup> دموکراسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «حکومت مردم بر مردم، و برای مردم» (Alem, 1996:295-296).

عده‌ای معتقدند که دموکراسی حکومتی است با رضایت اکثریت که در نقطه مقابل حکومت‌های استبدادی که در آن رضایت مردم نادیده گرفته شده و خواسته‌های آن‌ها تحقق نمی‌یابد، قرار دارد. عده‌ای دیگر اظهار می‌دارند که دموکراسی حکومتی است با رضایت اکثریت ولی با رعایت حقوق اقلیت. لرد بریس<sup>3</sup> دموکراسی را در معنای قدیمی و دقیق آن بکار برده و اظهار داشته که دموکراسی بر حکومتی دلالت می‌کند که در آن خواسته‌های اکثریت شهروندان شایسته، حکم‌فرمایی کند و شهروندان شایسته باید تشکیل سه چهارم جمعیت را بدهند، بطوری که قدرت بدنی آنان (بطور کلی) برابر قدرت رأی آنان باشد. جریمی بنتهام<sup>4</sup> اظهار می‌دارد که هر یک از افراد جامعه را باید به اندازه یک فرد به شمار آورد و هیچ کس را نباید بیش از یک فرد انگاشت. چارلز ای. مریام<sup>5</sup> معتقد است «دموکراسی یک رشته ضوابط یا سازمان‌های صرف نیست بلکه قالبی از افکار و اعمالی است که در جهت رفاه عمومی، بدان‌گونه که عموم مردم آزاد، رفاه عمومی را تفسیر می‌کنند، بکار افتد».

گرچه این تعاریف از دموکراسی با یکدیگر متفاوت است ولی تقریباً همه آن‌ها در عنصر مشارکت سیاسی شهروندان مشترک می‌باشند. به عبارتی مفروض اساسی و بنیانی دموکراسی مشارکت سیاسی شهروندان برای اخذ تصمیم‌گیری‌ها محسوب می‌گردد (Sajedi, 2010).

از این رو، مطالعه حاضر با هدف بررسی و تحلیل مطالعات انجام شده داخلی و تجربیات

1- Lord Bryce

2- Abraham lincoln

3- Lord Bryce

4- Jeremy Bentham

5- Charles Merriam

کشورهای دیگر انجام پذیرفت تا نقش تاثیر توسعه اقتصادی، آموزش و برابری جنسیتی بر شاخص دموکراسی در کشورهای عضو اوپک را بررسی کند. همچنین در ادامه ساختار مقاله به اینصورت تنظیم شده است که در بخش دوم مبانی نظری شامل تئوریهای مطرح و نتایج مطالعات تجربی صورت گرفته در ارتباط با موضوع ارائه شده است. در بخش سوم مدل، روش تحقیق و آزمون های مورد استفاده بیان شده است. بخش چهارم نیز به نتایج آزمون ها و تخمین مدل اختصاص یافته است. در بخش پنجم خلاصه و نتیجه گیری ارائه می گردد.

## 2- ادبیات موضوع

### 2-1- مبانی نظری

یکی از مسائلی که در تحقق عینی دموکراسی حیاتی است، توجه به پیش شرط‌هایی است که می‌تواند به موفقیت یا ضعف دموکراسی در عالم بیرون منجر شود. رابرت کوهن<sup>1</sup> برای موفقیت دموکراسی پنج پیش شرط در نظر می‌گیرد که عبارتند از: 1- شرط مادی، یعنی شرایط جغرافیایی و ترتیبات اقتصادی. 2- شرط قانون اساسی، یعنی سازواره حقوقی از جمله تشکیل آزادانه اجتماعات و انتقاد از نخبگان سیاسی، آزادی فکر و انتشار آن. 3- شرایط فکری، که به استعداد شهروندان برای استفاده از داده‌ها و نحوه استفاده از آن‌ها برای اجرای وظایف دموکراتیک خودشان بر می‌گردد. 4- شرایط روانشناختی، یعنی ویژگی‌های ساختی روانی و مسائلی از جمله لزوم تجربی اندیشی شهروندان با میل به مصالحه و با فرض احتمال اشتباه در عقاید جزمی و... 5- شرایط حفاظتی دموکراسی که شامل قابلیت‌های دفاع از خود در برابر فساد داخلی یا تهاجم خارجی است (Ghadery, 2008:48).

توسعه اقتصادی و ساختار سیاسی دارای رابطه تنگاتنگ و متقابل می‌باشند. از آنجایی که آزادی سیاسی، ثبات سیاسی و ثبات سیاست‌های اقتصادی سه بعد اصلی هر نظام سیاسی می‌باشند و شالوده سیاسی مدیریت اقتصاد را تشکیل می‌دهند، می‌توانند بطور مستقیم و غیرمستقیم، از طریق تأثیر گذاری بر روی عوامل تعیین کننده رشد اقتصادی، مانند: تورم، سرمایه گذاری، سرمایه انسانی،

---

1- Robert Cohen

توزیع درآمد، حقوق مالکیت و رشد جمعیت بر روی رشد اقتصادی تأثیر گذارند. این سه جنبه، مشترکاً محیط و فضای سیاسی را که در آن توسعه اقتصادی انجام می‌گیرد، تعیین و تصمیمات اقتصادی افراد را شکل می‌دهند (Zamani, 2004). سال‌هاست که دموکراسی و توسعه، به عنوان اهدافی جهانی در کنار هم به کار برده می‌شوند. از یکسو، رشد و توسعه اقتصادی و از سوی دیگر، دموکراسی توجه بسیاری از سیاست‌مداران و اقتصاددانان را به خود جلب کرده است. با این وجود، یکی از مهمترین سؤالات موجود در این زمینه که کمتر بدان پرداخته شده، روابط علی بین آن‌ها و به عبارتی دیگر، چگونگی این رابطه و اثر متقابل آن‌ها بر یکدیگر است. در این زمینه، می‌توان به بیان دو دیدگاه متداول به شرح زیر پرداخت:

#### الف) توسعه اقتصادی، شرطی لازم و نه کافی برای دموکراسی است.

بر اساس این دیدگاه، تحقق دموکراسی با سطح توسعه اقتصادی در ارتباط است و یک کشور، احتمالاً زمانی به دموکراسی دست می‌یابد که مراحل از تکامل اقتصادی را پیموده و به سطح معینی از سرانه تولید ناخالص ملی (GDP) رسیده باشد و یا اینکه مردمش به حدمعینی از تحصيلات دست یافته باشند. در این حالت، دموکراسی به علت تحولاتی است که در آن کشور روی داده است. در واقع «این استدلال سنتی که توسعه، راه را برای دموکراسی هموار می‌سازد، نخستین بار توسط سیمور مارتین لیپست (1959) و سپس توسط دیگران (روشمایر<sup>1</sup> و همکاران، 1992؛ دایاموند<sup>2</sup>، 1992؛ لیپست و همکاران، 1993) مطرح شد.

بر اساس این استدلال، رفاه زیاد با ایجاد طبقه متوسط گسترده و از میان برداشتن شکاف‌های اجتماعی، نهادهای دموکراتیک را ارتقا بخشیده و تضادهای اجتماعی را تعدیل می‌کند» (Leftwich, 1999:63-64).

#### ب) ضرورت آزادی‌های دموکراتیک برای رسیدن به سطوح بالاتر توسعه اقتصادی.

اکنون پس از گذشت سال‌ها ادعا می‌شود که دموکراسی فواید فراوانی داشته و برخلاف

1- Rueschmeyer

2- Diamond

باورهای گذشته، حکومت دموکراتیک، شرطی ضروری برای توسعه است، به عنوان مثال «فردریش هایک<sup>1</sup> در قراردادن پیشرفت اقتصادی در چارچوب کلی آزادی‌ها تأکید دارد؛ در این دیدگاه، چنین فرض می‌شود که میان اهداف متعدد توسعه مانند: رشد، دموکراسی، ثبات و برابری مغایرتی وجود ندارد. در واقع از این دیدگاه، چنین برمی‌آید که صرف نظر از ساختار اجتماعی، شرایط اقتصادی، روابط خارجی و سنت‌های سیاسی در جوامع مختلف، می‌توان تقریباً در هر یک از مراحل توسعه، دموکراسی را در هر کشوری تزیق کرد که این امر، موجب تسریع در امر توسعه می‌شود (Sen, 2003:25). ابعاد آثار خارجی (مثبت) آموزش نیز بسیار متنوع است و از منافع خصوصی تا عمومی گسترش می‌یابد. منافع عمومی آن به این معنا است که نه تنها افراد تحصیل کرده بلکه سایر افراد جامعه نیز از آموزش عرضه شده منتفع می‌شوند، یکی از انواع این منافع عمومی در قالب گسترش و تثبیت دموکراسی می‌باشد. از زمان جان دیویی (1916) باور رایج رسیدن به سطح بالای برخورداری تحصیلی به عنوان پیش‌نیازی برای رسیدن به دموکراسی دانسته می‌شد. در این باره ادعا می‌شود که آموزش دموکراسی را ارتقاء می‌دهد، هم به دلیل اینکه "فرهنگ دموکراسی" را قادر به توسعه می‌سازد و هم به دلیل اینکه باعث رفاه بیشتر می‌شود و این رفاه بیشتر خود به توسعه سیاسی منجر می‌گردد (Acemoglu et al., 2005:44). توسعه اقتصادی و از جمله توسعه آموزش برای تحقق و پایداری دموکراسی به نحوه قطعی نه شرط کافی است و نه حتی شرط لازم. رابطه میان متغیرهای مذکور را می‌توان به این شکل بیان کرد که به موازات توسعه اقتصادی، به ویژه از طریق بازار آزاد و نیز به موازات تحقق مهم‌ترین نتیجه این توسعه یعنی گسترش آموزش، شانس تحقق، دوام و کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر کثرت‌گرایی و نمایندگی افزایش می‌یابد (Pakniya, 2004). از طرف دیگر دموکراسی معرف درجه توسعه نهادهای سیاسی بوده که به موجب آن از قدرت سیاسی تمرکززدایی شده و تعدد نهادهای تصمیم‌گیر و تأثیرگذار حاصل می‌شود. به نظر می‌رسد که آموزش توانایی تقویت این فرایند را دارد، چراکه دسترسی گسترده به آموزش، طبقات متوسط و کارگر را وسیع‌تر ساخته، سازماندهی آن‌ها را تسهیل می‌کند و از این رو موجب تضعیف تسلط نخبگان و صاحبان قدرت بر نظام اقتصادی و سیاسی می‌شود

---

1- Friedrich hayek

(Mehrabani et al., 2016). اشاره به این نکته ضروری است که آنچه از آموزش مد نظر قرار دارد، بیشتر نوع رسمی آن (تحت عنوان تحصیل) است و سایر شقوق آن یعنی آموزش غیررسمی (مانند: آموزش ضمن خدمت) و آموزش محیطی (مانند آگاهی حاصل از مراودات اجتماعی) را در بر نمی‌گیرد. به بیان دیگر، انتظار این است که سطح تحصیلات مردم در مقایسه با سایر انواع آموزش قابلیت بیشتری در تأثیرگذاری بر ابعاد یک نظام دموکراتیک دارد، زیرا ماهیت انواع آموزش از این حیث متفاوت است (Mehrabani et al., 2016).

امروزه نابرابری جنسیتی، به عنوان وجوه تفاوت و اختلاف در دستیابی به فرصت‌ها برای زنان و دختران، به یکی از معضلات آشکار و مهم اقتصاد جوامع مبدل شده است و معمولاً هزینه‌های این نابرابری، در کل جامعه و به صورت گوناگونی متبلور می‌شود، به عنوان مثال: نابرابری جنسیتی، فعالیت‌های اقتصادی کشور را در سطح پایینی نگه می‌دارد؛ از جمله موانعی است که رقابت آزاد را کاهش می‌دهد؛ توانایی کشور را در بهره‌گیری از بهترین استعدادها محدود ساخته و موجب تقلیل بهره‌وری و رشد اقتصادی، تضعیف عدالت و کندی حرکت بازدهی اقتصادی گردیده و با ایجاد اختلاف و تفاوت بین افراد جمعیت، شرایط و اوضاع و احوال عمده‌ای را برای یک کشور فراهم کرده و امیدها و موفقیت‌های توسعه را محدود می‌نماید، که این امر خود، بر ضد حکمرانی خوب و اثربخشی عملکرد نهادهای جامعه عمل می‌کند. مطالعات انجام شده نیز مبین آن است که شمول چشم اندازهای متنوع در دولت (با فعالیت زنان و مردان در آن) به اتخاذ تصمیمات بهتر در تخصیص منابع منجر می‌شود و بعکس خارج نگاه داشتن زنان از مشارکت در دولت، اثرگذاری دولت و سیاست‌هایش را محدود می‌سازد (Tasdighi et al., 2004). از آنجایی که دموکراسی و حقوق بشر دارای ارتباط متقابل دانسته شده‌اند، حقوق زنان نیز در زمره حقوق بشر قرار گرفته و به عنوان عنصر انفکاک‌ناپذیری از دموکراسی و حقوق بشر تلقی می‌شود؛ بنابراین دموکراسی واقعی بدون مشارکت کامل و برابر زنان در همه نهادها محقق نمی‌شود؛ از سوی دیگر نیز حقوق برابر زنان در زندگی عمومی و سیاسی فقط در صورت وجود دموکراسی است که به طور کامل مورد شناسایی قرار می‌گیرد. از طرفی نیز، برابری جنسیتی متغیری است که در تحلیل دموکراسی به طور وسیع استفاده نشده است، ولی استفاده از آن ضروری است چرا که یکی از اساسی‌ترین جنبه‌های حقوق بشر بوده و وارد کردن مقیاس‌های آن در تحلیل دموکراسی، راهی جدید را ایجاد می‌کند تا نقش جنسیت در شکل‌گیری سیستم‌ها و فرآیندهای سیاسی درک شود (Balaev, 2014). ذکر این

نکته حائز اهمیت است که تاکنون هیچ مطالعه‌ای به بررسی تأثیرات سه عامل: توسعه اقتصادی، آموزش و برابری جنسیتی به صورت یک جا، بر روی دموکراسی نپرداخته است.

## 2-2- مروری بر مطالعات انجام شده

در ادامه اهم مطالعات انجام شده در زمینه موضوع، به ترتیب مطالعات داخلی و خارجی آورده شده است:

**صادقی و همکاران** طی تحقیقی به بررسی اثر متغیرهای اقتصادی بر سطح دموکراسی در کشورهای منتخب اسلامی با رویکرد اقتصادسنجی فضایی و در نظر گرفتن وابستگی فضایی جغرافیایی آن‌ها در دوره زمانی 2001-2012 پرداختند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تجارت خارجی اثر مثبت و معناداری بر دموکراسی داشته است، ولی رشد اقتصادی اثر معنی‌داری بر دموکراسی نداشته است؛ بطور کلی، نتایج پژوهش اثرات فضایی تجارت و مجاورت جغرافیایی بر بهبود سطح دموکراسی را تایید می‌کند (Sadeghi et al., 2016)

**صادقی و همکاران** یک سال بعد طی مطالعه‌ای دیگر، به منظور بررسی تجربی همگرایی دموکراسی در کشورهای در حال توسعه، از رویکرد اقتصادسنجی فضایی و داده‌های پانل در دوره زمانی 1990-2014 استفاده کرده‌اند. نتایج حاکی از آن بود که مجاورت جغرافیایی کشورها اثر مثبت و معناداری بر دموکراسی دارد، بنابراین افزایش (یا کاهش) سطح دموکراسی در یک کشور می‌تواند باعث افزایش (یا کاهش) دموکراسی در کشورهای مجاور گردد

(Sadeghi et al., 2017)

**مهربانی و همکاران** طی تحقیقی به بررسی تأثیر آموزش رسمی بر دموکراسی در کشورهای منتخب اوپک و سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی پرداختند؛ مطالعه آن‌ها با به کارگیری داده‌های تابلویی طی دوره زمانی 1970-2010 انجام یافته است، یافته‌های تحقیق قویاً مؤید اثر مثبت آموزش بر دموکراسی در کشورهای توسعه یافته بوده، اما چنین چیزی به طور ضعیف در کشورهای اوپک مشاهده شده است. این تفاوت در نتایج بیانگر تمایز دو گروه کشورها از لحاظ ساختار سیاسی و نهادی بوده که به بروز آثار متفاوت آموزش بر وضعیت دموکراسی جوامع شده است؛ همچنین شواهدی دال بر اثر مثبت تولید سرانه و شهرنشینی بر دموکراسی در جوامع توسعه یافته به دست آوردند (Mehrabani et al., 2016).



**جمالی و همکاران** طی تحقیقی به بررسی تحلیلی و تاریخی روند توسعه‌ی برزیل و شکل‌گیری حکومت انتخابی و دموکراتیک به همراه رشد و توسعه نسبتاً پایدار طی سال‌های 1960-2011 پرداخته‌اند؛ نتایج تحقیق بیانگر این امر است که روند رشد و توسعه اقتصادی، بدون بهبود و پیشرفت نسبی توسعه سیاسی به شدت شکننده و ناپایدار بوده و با برقراری توازن نسبی توسعه‌ای بین حوزه اقتصاد و عرصه سیاست، رشد و ثبات نسبتاً پایدار و مداوم در هر دو قلمرو ایجاد می‌شود (Jamali et al., 2015).

**ایماندوست و همکاران** در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر دموکراسی کشورهای عضو اوپک بر میزان شاخص توسعه انسانی در بازه زمانی 15 ساله (1996-2010) با استفاده از رهیافت داده‌های تابلویی پرداختند، نتایج وجود رابطه مثبت و معنی‌دار دموکراسی را بر میزان شاخص توسعه انسانی تأیید و بیانگر این امر بود که دموکراسی، توسعه، احترام به حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی شدیداً به هم وابسته و بطور متقابل تقویت کننده یکدیگر می‌باشند (Imandost et al., 2013).

**هئو و هام**<sup>1</sup> در مطالعه‌ای به بررسی رابطه میان توسعه اقتصادی، بلوغ سازمانی و دموکراسی طی سال‌های 1950-2000 پرداختند و به منظور پرداختن به مسأله‌ی درون‌زایی بین دموکراسی و توسعه اقتصادی از روش معادلات همزمان استفاده کردند؛ نتایج حاکی از آن بود که دموکراسی و توسعه اقتصادی تحت تأثیر یکدیگر قرار دارند و توسعه اقتصادی، نه تنها به ایجاد دموکراسی کمک می‌کند بلکه به بقای نظام‌های دموکراتیک نیز کمک می‌کند (Heo & Huhm, 2015).

**کارشما و اُردا برنیک**<sup>2</sup> ساختار سنی و دیگر عوامل اقتصادی - اجتماعی انتقال به رژیم‌های دموکراتیک را در 84 کشور طی دوره زمانی 2011 - 1960 مورد مطالعه قرار دادند. نتایج نشان داد که بهبود آموزش و به ویژه در مقطع ابتدایی و سیاست در جهت کاهش نابرابری‌ها در پیشرفت تحصیلی، نقش مهمی به صورت کاتالیزور در فرایند دموکراسی پایدار ایفا می‌کند (Cuaresma & Oberdabernig, 2014).

**شفیق**<sup>3</sup> به بررسی تأثیر حمایتی آموزش و درآمد بر دموکراسی در برخی کشورهای مسلمان

1- Heo & Huhm

2- Cuaresma and Oberdabernig

3- Shafiq

(اندونزی، اردن، پاکستان، لبنان و ترکیه) با استفاده از الگوی رگرسیون دو جمله‌ای پرداخت. نتایج به دست آمده نشان داد که آموزش متوسطه و آموزش عالی در کشورهای اردن، لبنان و پاکستان اثر حمایتی بر دموکراسی دارند (Shafiq, 2010). نیلز اسپیرینگس<sup>4</sup> و همکاران طی پژوهشی به بررسی سازگاری اسلام و برابری جنسیتی، اثرات مدرن‌سازی<sup>5</sup>، اسلامی‌سازی کشور<sup>6</sup> و دموکراسی بر مشارکت زنان در بازار کار در 45 کشور اسلامی پرداخته‌اند. مطالعات‌شان (برخلاف مطالعات هانتینگتون<sup>7</sup>، نوریس<sup>8</sup> و انگلهارت<sup>9</sup>) حکایت از آن دارد که اسلام، دموکراسی و برابری جنسیتی به صورت ذاتی ناسازگار نیستند، بلکه با تنوع (اختلاف) عمده در اسلامی‌سازی کشور، مشارکت زنان در بازار کار و دموکراسی رسمی و عملی نشان داده شده‌اند

(Spierings et al., 2009).

**چونگ و گرادشتین**<sup>10</sup> به تحقیق در مورد رابطه علی بین آموزش و دموکراسی در 85 کشور در سال‌های 1994-2008 با استفاده از داده‌های تابلویی و نمونه موج پیمایشی<sup>11</sup> پرداختند؛ یافته‌های این مطالعه حاکی از تأثیر مثبت و معنادار آموزش بر دموکراسی بود (Chong & Gradstein, 2009).

### 3- مدل و روش تحقیق

#### 3-1- معرفی مدل و داده‌ها

برای انجام این تحقیق، منتخبی از کشورهای عضو اوپک<sup>12</sup> شامل؛ ایران، عربستان، کویت،

4- Niels Spierings

5- Modernization

6- State Islamization

7- Huntington

8- Norris

9- Inglehart

10- Chong and Gradstein

11- Sample by survey wave

12- از 12 کشور عضو اوپک، کشورهای نیجریه، آنگولا، اکوادور، عراق و لیبی به علت عدم امکان دسترسی به دیتا، از مدل حذف شدند.

ونزوئلا، قطر، امارات متحده عربی، الجزایر برای دوره زمانی 2006 تا 2016 استفاده شده است<sup>13</sup>. کلیه داده‌های مربوط به مطالعه از طریق پایگاه شاخص‌های توسعه جهانی<sup>14</sup> (WDI)، سایت سازمان ملل متحد<sup>15</sup> (UNDP) و واحد اطلاعات اکونومیست<sup>16</sup> (EIU) جمع‌آوری و مورد استفاده قرار گرفته است که مدل رگرسیون آن به صورت:

$$DE_{it} = C + DE_{i(t-n)} + LG_{it} + LEN_{it} + SC_{it} + la_{it} + SE_{it} + GDI_{it} + H_{it} + \varepsilon_{it}$$

میباشد<sup>17</sup>

؛ که در آن DE متغیر وابسته، بقیه متغیرهای مستقل،  $\varepsilon$  جمله خطا و  $i, t$  نشان دهنده زمان و مقطع می‌باشد. در رابطه فوق<sup>18</sup>، DE: شاخص دموکراسی واحد اطلاعات اکونومیست<sup>19</sup> (EIU) می‌باشد که سالیانه تصویری کلی درباره‌ی وضعیت مردم‌سالاری را در کشور جهان نشان می‌دهد؛ این شاخص بر اساس 60 شاخص دسته‌ای در پنج شاخص اصلی شامل شیوه‌ی انتخابات، تکثیرگرایی (پلورالیسم<sup>20</sup>)، آزادی‌های مدنی، مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی می‌باشد و گستره‌ای از اعداد 1 تا 10 را شامل می‌شود و کشورها را بر اساس وضعیت مردم‌سالاری از بهترین وضعیت تا وخیم‌ترین وضعیت به چهار نوع مردم‌سالاری کامل<sup>21</sup> (8 تا 10)، مردم‌سالاری شکننده<sup>22</sup> (6 تا 7/9)، شرایط بینابینی<sup>23</sup> (4 تا 5/9) و حکومت‌های استبدادی<sup>24</sup> (کمتر از 4) تقسیم می‌کند.

13- البته تعدیل سازی داده ها بخاطر استفاده از مدل پانل پویا توسط خود نرم افزار صورت پذیرفته و بازه زمانی تعدیل شده برای سالهای 2008-2014 در نظر گرفته شده است.

14- World Development Indicator

15- United Nations Development Programme

16- The economist intelligence unit's democracy index

17- متغیرهای تولید ناخالص داخلی سرانه و مصرف انرژی سرانه به صورت لگاریتم استفاده شده اند.

18- لازم به ذکر است به علت محدودیت دسترسی به دیتا، امکان استفاده بیشتر از یک وقفه وجود نداشت.

19- The economist intelligence unit's democracy index

20- Pluralism

21- Full democracy

22- Flawed democracy

23- Hybrid regime

24- Authoritarian regime

همچنین از شاخص‌های توسعه انسانی (HDI)<sup>25</sup>، تولید ناخالص داخلی سرانه (LG)<sup>26</sup> و مصرف انرژی سرانه (LEN)<sup>27</sup>، به عنوان معیارهای اندازه‌گیری توسعه اقتصادی استفاده شده است<sup>28</sup>؛ شاخص توسعه انسانی<sup>29</sup> (H) میانگین موفقیت‌های بدست آمده در یک کشور در سه بعد اصلی توسعه انسانی یعنی زندگی طولانی و سالم، دست‌یابی به دانش و استانداردهای زندگی آبرومندانه را اندازه می‌گیرد و میانگین توسعه هندسی شاخص‌های نرمالی است که موفقیت‌های هر بُعد را اندازه می‌گیرند؛ ارزش عددی این شاخص بین صفر تا یک بوده و نشان دهنده این امر است که هر کشوری چه مقدار از مسیر خود را برای رسیدن به بالاترین ارزش ممکن یعنی یک، طی کرده است و امکان مقایسه بین کشورها را فراهم می‌کند.

درصد ثبت نام (ناخالص) مدارس ابتدایی<sup>30</sup> (SC) نیز، به عنوان معیار اندازه‌گیری آموزش استفاده شده است.<sup>31</sup> برابری جنسیتی نیز توسط درصد کل نیروی کار زن<sup>32</sup> (LA)، حضور سیاسی زنان در پارلمان ملی<sup>33</sup> (SE) و شاخص توسعه جنسیتی<sup>34</sup> (GDI) مورد محاسبه قرار گرفته است، این شاخص که به آن شاخص توسعه انسانی تعدیل شده بر حسب جنسیت نیز گفته می‌شود، ارزش عددی بین صفر و یک دارد، که هر چه به عدد یک نزدیک‌تر باشد، برابری بیشتر میان زنان و

25- Human Development Index

26- GDP per capita (constant 2010 US\$)

27- Energy use per capita (kg of oil equivalent)

28- نظر به اینکه توسعه اقتصادی مفهوم کامل و جامعی داشته که علاوه بر رشد، موضوعات دیگری را نیز شامل می‌شود و از آنجایی که بیشتر آن مفاهیم جنبه کیفی دارند؛ در این مطالعه از شاخص‌های توسعه انسانی (HDI)، تولید ناخالص داخلی سرانه و مصرف انرژی سرانه به عنوان معیارهای اندازه‌گیری توسعه اقتصادی استفاده گردیده است.

29- این شاخص در مدل با نماد H معرفی گردیده است.

30- School enrollment, primary (% gross)

31- انتخاب این شاخص آموزشی همانند مطالعات انجام گرفته توسط کارشما و اُبردابرنینگ، ابوغیدا و کلاسن، بالیامون لوتز و مک گیلیوری، حکایت از لزوم و اهمیت توجه به آموزش ابتدایی دارد؛ چرا که هر قدر در دوران آموزش ابتدایی به مبانی دموکراسی بها داده شود، کودک آمادگی بیشتری برای پذیرش جامعه دموکراتیک خواهد داشت؛ و به تبع آن دولت ناچار است در همین راستا حرکت کند و پاسخگوی نسلی باشد که با اصول و مفاهیم دموکراسی آموزش داده شده است.

32- Labor force, female (% of total labor force)

33- Proportion of seats held by women in national parliaments (%)

34- Gender Development Index

مردان در زمینه‌ی توسعه انسانی را نشان می‌دهد.

### 2-3- روش تحقیق

در این مطالعه به منظور بررسی تأثیر توسعه اقتصادی، آموزش و برابری جنسیتی بر دموکراسی از مدل گشتاورهای تعمیم یافته استفاده گردیده است؛ روش تحقیق بکار رفته در برآوردها نیز، از نوع داده تابلویی می‌باشد.<sup>35</sup>

علت انتخاب روش GMM برای تخمین، به خاطر وجود مزیت‌هایی همانند: لحاظ نمودن ناهمسانی‌های فردی و اطلاعات بیشتر و حذف تورش‌های موجود در رگرسیون‌های مقطعی بوده که نتیجه آن تخمین‌های دقیق‌تر، با کارایی بالاتر و همخطی کمتر است؛ همچنین باعث حل مشکل درون‌زا بودن متغیرهای نهادی؛ افزایش بعد زمانی متغیرها و حذف متغیرهای ثابت در طی زمان می‌گردد (Salimi et al., 2013).

### روش تعمیم‌یافته گشتاورها (GMM)<sup>36</sup>:

تخمین زنده‌های GMM ماکزیمم لایکلیهود دارای توزیع نرمال، در زمینه مدل پارامتریک مشخص از کارایی بالایی برخوردار است. برای رسیدن به آن کارایی لازم است که در حد ممکن فرضیه‌های مقیدکننده در مورد توزیع یا فرآیند تولید داده‌ها با نیرومندی بیشتری انجام گیرد. تخمین زنده‌های روش تعمیم یافته گشتاورها از فروض پارامتریک به سمت تخمین زنده‌هایی که در فرآیند تولید داده‌ها نیرومند هستند، حرکت می‌کنند.

### تخمین زنده‌های GMM:

مدل‌هایی که از طریق تکنیک‌های پانل تخمین زده می‌شوند را بصورت ساده زیر می‌توان نوشت:

35- به منظور برآورد مدل نیز از نرم‌افزار Eviews 10 استفاده شده است.

36- Baltagi .Badi H.2002 .econometrics analysis

$$Y_{it} = f_i(X_{it}, \beta) + \delta_i + \gamma_i + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

که مهمترین و عمده‌ترین موارد آن تصریح خطی میانگین شرطی است بنابراین می‌توان نوشت:

$$Y_{it} = \alpha + X_{it}\beta + \gamma_i + \varepsilon_{it} \quad (2)$$

که در آن  $Y_{it}$  متغیر وابسته،  $X_{it}$  ماتریس  $k$  برداره از رگرسورها،  $\varepsilon_{it}$  جزء خطا،  $\beta$  بردار ضرایب رگرسورها،  $\alpha$  ضریب عرض از مبدا و  $\gamma_i$  تاثیرات ویژه زمانی (تصادفی یا ثابت) و  $\delta_i$  تاثیرات ویژه مقطعی (تصادفی یا ثابت) هستند.  $i=1, 2, \dots, M$  مقاطع مختلف مدل که در زمان-های  $t=1, 2, \dots, T$  مشاهده شده‌اند را نشان می‌دهد.

تخمین زننده ساده GMM که بر اساس گشتاورها بیان شده است را می‌توان بصورت فرم زیر

نوشت:

$$g(\beta) = \sum_{i=1}^M g_i(\beta) = \sum_{i=1}^M Z_i \varepsilon_i(\beta) \quad (3)$$

که در آن  $Z_i$  یک ماتریس  $T_i \times P$  از ابزارها برای مقاطع  $i$  است و

$$\varepsilon_i(\beta) = (Y_i - f(x_{it}, \beta)) \quad (4)$$

در بعضی از موارد گشتاورها را بصورت متقارن استفاده می‌کنیم، یعنی مجموع را به جای مقاطع  $i$ ، برای دوره‌های  $t$  محاسبه می‌کنیم.

تخمین زننده GMM فرم درجه دوم زیرا را حداقل می‌کند.

$$S(\beta) = \left( \sum_{i=1}^M Z_i \varepsilon_i(\beta) \right)' H \left( \sum_{i=1}^M Z_i \varepsilon_i(\beta) \right) = g(\beta)' H g(\beta) \quad (5)$$

که در آن  $H$  یک ماتریس وزن دهنده  $p \times p$  است.

با توجه به بردار ضرایب تخمین زده شده،  $\hat{\beta}$  تخمین زننده ماتریس کواریانس ضرایب را می‌توان

بصورت زیر نوشت:

$$v(\hat{\beta}) = (G' H G)^{-1} (G' H A H G) (G' H G)^{-1} \quad (6)$$

که در آن  $\Lambda$  تخمین زننده  $E(g_i(\beta) g_i(\hat{\beta})) = E(Z_i \varepsilon_i(\beta) \varepsilon_i(\hat{\beta})' Z_i)$  و  $G$  یک ماتریس

$T_i \times K$  است که برابر است با:

$$G(\beta) = \left( - \sum_{i=1}^M Z_i \nabla f_i(\beta) \right)' \quad (7)$$

در شکل ساده خطی یعنی جایکه  $f(x_{it}, \beta) = x_{it}' \beta$  است، تخمین زننده ضرایب را می‌توان

بصورت زیر نوشت:

$$\hat{\beta} = \left( \left( \sum_{i=1}^M z_i' x_i \right) H \left( \sum_{i=1}^M z_i' x_i \right) \right)^{-1} \left( \left( \sum_{i=1}^M z_i' x_i \right)' H \left( \sum_{i=1}^M z_i' Y_i \right) \right) \quad (8)$$

$$= (M_{zz}' H M_{zz})^{-1} (M_{zz}' H M_{zy})$$

و تخمین زننده واریانس برابر است با:

$$v(\hat{\beta}) = (M_{zz}' H M_{zz})^{-1} (M_{zz}' H A H H M_{zz}) (M_{zz}' H M_{zz})^{-1} \quad (9)$$

و  $M_{AB}$  در حالت کلی برابر است با:

$$M_{AB} = M^{-1} \left( \sum_{i=1}^M A_i' B_i \right) \quad (10)$$

(Salimi et al., 2013).

#### 4- برآورد مدل و تحلیل نتایج تجربی

پیش از برآورد مدل تحقیق، پایایی تمام متغیرهای مورد استفاده در تخمین‌ها، با استفاده از آزمون ریشه واحد لوین، لین مورد بررسی قرار گرفت؛ چرا که عدم پایایی متغیرها باعث بروز مشکل رگرسیون کاذب می‌شود؛ از آنجایی هم که برخی متغیرها در سطح و برخی با یکبار تفاضل‌گیری، مانا شدند، به‌منظور اطمینان از وجود رابطه بلندمدت میان متغیرها، هم‌انباشتگی متغیرها با استفاده از روش هم‌انباشتگی پانلی کائو بررسی گردید؛ تا بتوان به تخمین‌های کارایی از عوامل الگو دست یافت و معادله تخمین زده شده، معادله تعادلی بلندمدت باشد. به‌منظور تخمین مدل نیز از روش مدل گشتاور تعمیم یافته (GMM) استفاده شده، که نتایج آن به شرح زیر می‌باشد:<sup>37</sup>

جدول (1): نتایج حاصل از تخمین الگو به روش GMM پانل برای مدل

متغیرها	روش GMM پانل			
	.Coef	.Std. Err	t	P
	ضرایب	انحراف معیار	آماره t	سطح احتمال
DE(-1)	0/443712	0/135587	3/272524	0/0024
LG	-0/727971	0/320328	-2/272582	0/0291
LEN	0/316182	0/144295	2/191220	0/0350
LA	0/021581	0/032022	0/673929	0/5047

37- Instrument specification: @DYN (DE,-2) SE(-1)

SE	0/009447	0/003329	2/837887	0/0074
SC	0/001897	0/005872	0/323036	0/7485
H	-2/321323	2/077811	-1/117197	0/2713
GDI	-5/834903	6/929871	-0/841993	0/4054
J-statistic= 24/62442 Instrument rank= 28 Prob(J-statistic)= ۰/۲۱۶۱۷۹				

منبع: یافته‌های محقق

نتایج حاصل از تخمین مدل گشتاور تعمیم یافته، نشان می‌دهد که ضرایب بیشتر متغیرها معنادار بوده، علائم آن‌ها، مورد انتظار و مطابق با مبانی تئوریک موضوع می‌باشد. روابط برآوردی نیز، بیانگر تأثیر گذاری مثبت متغیرهای؛ مصرف انرژی سرانه و حضور سیاسی زنان در پارلمان ملی و نیز تأثیر گذاری منفی تولید ناخالص داخلی سرانه بر شاخص دموکراسی می‌باشد. همچنین بر اساس نتایج تخمین مدل، وقفه دموکراسی، دارای رابطه مثبت و معنادار می‌باشد؛ به این مفهوم که دولت در مسیر دموکراسی قدم گذاشته و حرکت می‌کند (مگر اینکه حکومت‌ها تغییر یابند)؛ البته از آن-جایی که در کشورهای عضو اوپک ساختار جوامع رانتهی است و حکومت‌هایی که بر سر کار می-آیند، اغلب دارای ریشه‌های یکسانی هستند، می‌توان گفت: اگر مسیر حرکت دولتی به سمت دموکراسی باشد حرکت تمام اجزای آن دولت نیز به سمت دموکراسی خواهد بود (و بالعکس)؛ که این خود تاییدی بر همگرایی مدل می‌باشد.

بر اساس نتایج تخمین مدل، از سه معیار اندازه گیری توسعه اقتصادی؛ تولید ناخالص داخلی سرانه و مصرف انرژی سرانه، اولی دارای رابطه منفی و دومی دارای رابطه مثبت با شاخص دموکراسی می‌باشد؛ بین شاخص توسعه انسانی<sup>38</sup> (HDI) و دموکراسی نیز رابطه معناداری مشاهده نشد.

منفی و معنادار بودن تولید ناخالص داخلی سرانه نیز بیانگر این مهم است که در کشورهای نفت خیز چنانچه در مطالعات افرادی چون فریدمن<sup>39</sup> (2006) و یا وازیارگ<sup>40</sup> (2011) اثبات

38- Human Development Index

39- Friedman

40- Wacziarg



می‌شود، رابطه معکوسی میان درآمدهای نفتی و سطح دموکراسی و آزادی‌های سیاسی وجود دارد. به عبارت دیگر، بر اساس این مطالعات و نتایج حاصل از برآورد در مطالعه حاضر، می‌توان اظهار داشت: با افزایش درآمدهای نفتی، از میزان مردم‌سالاری در کشورهای نفت‌خیز کاسته شده و در نتیجه تأثیر منفی بر کیفیت زندگی مردم و رفاه اجتماعی آنان در این جوامع خواهد گذاشت. با توجه به اینکه در آمد در کشورهای عضو اوپک رانتی بوده و ناشی از بکار گرفتن نهادهای تولید یا بکارگیری پتانسیل‌های انسانی نمی‌باشد، هر قدر میزان این درآمدها بیشتر گردد، جامعه بیشتر به سمت دیکتاتوری سوق داده می‌شود و به تبع آن دموکراسی کاهش می‌یابد. از طرف دیگر، استقلال دولت رانتیر و عدم نیاز این دولت به منابع داخلی، باعث از بین رفتن زمینه هر گونه تقاضای سیاسی از طرف مردم بر اساس اصل «وجود نداشتن نمایندگی بدون وجود مالیات»<sup>41</sup> می‌گردد و نیز، به علت برخورداری دولت از درآمدهای ثابت که این دولت را به عمده‌ترین سرمایه‌دار و سرمایه‌گذار در جامعه تبدیل می‌کند، گروه‌های اجتماعی نمی‌توانند به صورت مستقل از دولت به فعالیت پردازند و دولت را در زمینه‌های گوناگون به چالش بکشانند. از این‌رو است که به مرور زمان، شاهد جدایی دولت از مردم و سلطه نهاد دولت بر جامعه می‌شویم.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که برخی منتقدان نظریه «تخریب رابطه‌ی دولت، جامعه مدنی و دموکراسی توسط درآمدهای رانتی» معتقدند که همواره استثنائاتی همچون برخی کشورهای اروپایی نظیر نروژ و بریتانیا و... وجود دارند که علیرغم داشتن درآمدهای نفتی دارای جوامعی دموکراتیک می‌باشند. نکته قابل تامل در این زمینه آن است که این گونه کشورها زمانی به منابع غنی نفتی دسترسی پیدا کردند که مسیر دموکراتیزه شدن را طی کرده بودند.

علامت مثبت مصرف انرژی بعنوان شاخصی برای مصرف‌گرائی و نیز معیاری برای افزایش رشد اقتصادی، نشان از این واقعیت دارد که مردم کشورهای رانتیر که تمایلات شدید برای بهره‌مندی از جلوه‌های زندگی متملّثانه دارند و به مصرف کالاهای جدید (و به احتمال زیاد پر مصرف) اهمیت می‌دهند به دموکراسی نیز به مثابه کالایی جدید اقبال نشان دهند.

در این مطالعه نتوانستیم رابطه معنی داری بین آموزش<sup>42</sup> و دموکراسی به دست آوریم. بطور کلی، میزان اهمیت دولت و جامعه به آموزش ابتدایی به عنوان معیاری از آموزش، نشان از حرکت به سوی دموکراسی دارد. چرا که آموزش نقش عمده‌ای در اصلاحات و دستیابی به دموکراسی بازی می‌کند. تربیت با مبنای عمل و رعایت حقوق دیگران از حدود سه‌سالگی آغاز می‌شود. بر همین اساس تربیت فرد مقدم بر تربیت جمع است. بنابراین آموزش و پرورش باید با برنامه‌ریزی دقیق و منسجم به تربیت صحیح افراد در راستای دستیابی به معیارهایی چون اخلاقیات، دانش و معرفت، درک، بینش و مهارت گام بردارد. چرا که معیارهای آموزش جهانی و رسیدن به دموکراسی نیز چنین می‌باشد. بنابراین با توجه به این معیارها آموزش و پرورش وظیفه دارد دانش-آموزان را برای شهروندی جامعه جهانی آماده کند. هر قدر در دوران آموزش ابتدایی به مبانی دموکراسی بها داده شود، کودک آمادگی بیشتری برای پذیرش جامعه دموکراتیک خواهد داشت. و به تبع آن دولت ناچار است در همین راستا حرکت کند و پاسخگوی نسلی باشد که با اصول و مفاهیم دموکراسی آموزش داده شده است. در مطالعه‌ی مشابهی که چونگ و انجام دادند، یافته‌های تحقیق قویاً مؤید اثر مثبت آموزش بر دموکراسی بوده است.

در مورد فرضیه سوم، از بین سه معیار اندازه‌گیری برابری جنسیتی (درصد کل نیروی کار زن<sup>44</sup>، حضور سیاسی زنان در پارلمان ملی<sup>45</sup> و شاخص توسعه جنسیتی<sup>46</sup> (GDI)) تنها معیار حضور سیاسی زنان در پارلمان ملی دارای تاثیر مثبت و معنی دار بر شاخص دموکراسی است. ارتقای زنان به پست‌های مدیریت در جوامع امروز بیش از پیش حائز اهمیت است. اشتغال زنان خصوصاً در سطوح بالای مدیریت دارای پیامدهای مثبتی از قبیل: رشد شاخص‌های توسعه انسانی زنان به تبع افزایش دانش و مهارت آنان و همچنین رشد فرهنگ عمومی، افزایش شاخص‌های بهداشتی، بهبود پیشرفت تحصیلی فرزندان زنان تحصیل کرده و ایجاد و تقویت احساس امنیت و... می‌باشد. از آن-

42- School enrollment, primary (% gross)

43- Chong and Gradstein

44- Labor force, female (% of total labor force)

45- Proportion of seats held by women in national parliaments (%)

46- Gender Development Index

جایی که دموکراسی و حقوق بشر دارای ارتباط متقابل دانسته شده‌اند، حقوق زنان نیز در زمره حقوق بشر قرار گرفته و به عنوان عنصر تفکیک‌ناپذیری از دموکراسی و حقوق بشر تلقی می‌شود؛ بنابراین دموکراسی واقعی بدون مشارکت کامل و برابر زنان در همه نهادها محقق نمی‌شود؛ از سوی دیگر نیز حقوق برابر زنان در زندگی عمومی و سیاسی فقط در صورت وجود دموکراسی است که به طور کامل مورد شناسایی قرار می‌گیرد.

در تخمین حاضر، ضرایب بعضی از متغیرها از نظر آماری معنی‌دار نمی‌باشد؛ یکی از دلایل ضرایب بی معنی می‌تواند درجه توسعه یافتگی کشورهای مورد بررسی باشد. بیشتر این کشورها به تازگی در مسیر توسعه یافتگی قرار گرفته‌اند.

به منظور ایجاد اطمینان در خصوص مناسب بودن استفاده از این روش برای برآورد مدل نیز از دو آزمون، سارگان، برای اثبات شرط اعتبار تشخیص بیش از حد<sup>47</sup> (یعنی صحت و اعتبار متغیرهای ابزاری) و آزمون همبستگی پسماندها مرتبه اول AR(1) و مرتبه دوم AR(2) برای بررسی اعتبار و صحت متغیرهای ابزاری به کار رفته است که نتایج آن‌ها به شرح زیر آورده شده است:

با انجام دو آزمون AR(1) و AR(2) باید فرض صفر عدم وجود همبستگی پیاپی مرتبه اول رد شود و عدم همبستگی پیاپی از نوع دوم رد نشود (همبستگی پیاپی از نوع اول مهم نیست اما همبستگی از نوع دوم نباید وجود داشته باشد) و گرنه محقق باید در مدل خود یا متغیرهای خود تجدید نظر کند و آن‌ها را تعدیل نماید (Ashrafzadeh & Mehregan, 2014:81)؛ فلذا علیرغم وجود همبستگی سریالی مرتبه دوم، نتایج آزمون خود همبستگی آرانو - بانند، مورد پذیرش واقع شد. در آزمون سارگان نیز، فرضیه  $H_0$ ، مبنی بر عدم وجود همبستگی بین متغیرهای ابزاری با اجزا اخلاص، پذیرفته شد (Prob(J-statistic) = 216179)؛ که این خود تاییدی بر معتبر بودن مدل مورد استفاده می‌باشد.

جدول (2): نتایج آزمون خود همبستگی آرانو - بانند برای مدل GMM

Prob	m-Statistic	مرتبه
------	-------------	-------

0/5221	-0/640137	AR(1)	منتخب کشورهای عضو اوپک
0/1633	-1/393924	AR(2)	

منبع: یافته‌های محقق

## 5- نتیجه‌گیری

جدول (3): نتایج مطالعات مشابه، تاثیر توسعه اقتصادی، آموزش و برابری جنسیتی بر روی دموکراسی

مطالعات	سال	کشورهای مورد مطالعه	توسعه اقتصادی	آموزش	برابری جنسیتی
صادقی و همکاران	2017	کشورهای در حال توسعه	بی معنی		
مهربانی و همکاران	2016	کشورهای OECD عضو	+	+	
جمالی و همکاران	2015	برزیل	+		
هنو وهام	2015	کره جنوبی	+		
بالانو	2014	منتخب کشورها	+	+	+
کارشما و اُبردابرنیگ	2014	84 کشور		+	+
ایماندوست و همکاران	2013	کشورهای عضو OPEC	+		
شفیق	2010	برخی کشورهای مسلمان		+	
اسپیرینگس و همکاران	2009	45 کشور			+
چونگ و گرادشتین	2009	85 کشور		+	
عجم‌وغلو	2005	108 کشور			عدم وجود رابطه

نتایج مطالعات پیشین برای امکان مقایسه بهتر در جدول شماره 3، خلاصه شده است؛ تفاوت‌ها در نتایج، بیانگر تمایز کشورها از لحاظ ساختار سیاسی و نهادی بوده که منجر به بروز آثار متفاوت متغیرها بر وضعیت دموکراسی جوامع شده است. آنچه که در مورد مطالعه حاضر، مسلم است، تمامی کشورهای مورد مطالعه، با قرار گرفتن در مسیری برای رسیدن به یک سطح قابل قبول از توسعه انسانی و اقتصادی در طول سال‌های مورد مطالعه، توانسته‌اند که تا حدودی به شاخص‌های مورد نظر دست پیدا کنند. وجود ارتباطی مثبت و مستقیم در میان برخی از عوامل مورد نظر، بیانگر این مهم است که اگر کشورهای مذکور در پی رسیدن حقیقی به یک سطح ایده‌آل از زندگی مردم خویش هستند، باید شرایط لازم و نهادهای اساسی را برای نیل به اهداف دموکراسی و مشارکت مردمی در

- کشورهای خود فراهم نمایند و تا حد امکان تمرکزشان را از منافع حاصل از منابع نفتی خود بکاهند، از این رو پیشنهادات ذیل را می توان برای کشورهای مورد مطالعه ارائه نمود:
- 1-** اگر چه در سالهای اخیر، شاخص های مربوط به توسعه مشارکت زنان بسیار قابل توجه بوده است، لیکن، هنوز زنان در سمت های مدیریتی و معتبر با حقوق و مزایای بالا به ندرت اشتغال دارند؛ از این رو انتظار بر این است با توجه به اهمیت موضوع، تخصیص پست های مدیریتی برای زنان جدی گرفته شود.
  - 2-** تدوین و تقویت سیاست ها و برنامه هایی برای حمایت از نقش های چندگانه زنان، این برنامه ها باید مشوق تقسیم مسئولیت های زنان و مردان در خانه باشد.
  - 3-** به علت مصرف گرا بودن مردم کشورهای مورد مطالعه، انتظار بر این است دولت ها کالاهایی را که وارد سبد کالایی می شوند، مدیریت کنند. به عبارتی با تغییر بر روی فرهنگ و سلیقه جامعه، در نهایت کالاهایی را وارد سبد کالایی کنند که به مرور موجب هموار شدن مسیر دستیابی به دموکراسی شود.
  - 4-** دولت های این کشورها در شرایط کنونی چاره ای جز کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی ندارند. از این جهت شایسته است، درآمدهای جدیدی برای خود تعریف کنند، که یکی از راه های افزایش درآمد دولتی اصلاح نظام مالیاتی و شناخت مؤدیان مالیاتی است.
  - 5-** ضریب ارتباط بودجه دولت و درآمدهای نفتی باید کاهش یابد تا این درآمدها بطور مستقیم وارد چرخه اقتصادی نشوند.
  - 6-** با توجه به نقش مؤثر آموزش در تربیت شهروندان فعال، باید گفت که عدم وجود معیارهای صحیح در انتخاب افراد فرهنگی و وجود روش های فرسوده نقش بسزایی در به وجود آوردن شرایط نامطلوب در ساختار آموزش ایفا کرده و می کند. بنابراین، انجام اصلاحات اساسی در آموزش این کشورها اهمیت دارد، در غیر این صورت نمی توان امید داشت که توسعه و مردم سالاری در جامعه معنای واقعی خود را پیدا کند.

## References

- [1] Abu-Ghaida, D. & S. Klasen. (2004). The Costs of Missing the Millennium Development Goal on Gender Equity. *World Development*, 32(7): 1075-1107.
- [2] Acemoglu, D., Johnson, S., Robinson, J. A., and Yared, P. (2005). From

- Education to Democracy? *The American Economic Review*, 95(2): 44-49.
- [3] Alem, A. (1996). *The Foundations of Political Science*, Tehran, Ney Journal, (in Persian).
- [4] AliMoradi Afshar, P., Sadeghi, K., Pourabdollahan Kovich, M., Mohammadzadeh, P., & Karimi, Z. (2017). The Impacts of Effective Economic Factors on Democracy in Developing Countries: A Spatial Econometric Approach. *Quantitative Economics Research* 14 (1), 119-142, (in Persian).
- [5] Ashrafzadeh, H., & Mehregan, N. (2014). *Econometric panel data*, Tehran, Cooperative Research Institute of Tehran University, (in Persian).
- [6] Balaev, M. (2014). Improving models of democracy: The example of lagged effects of economic development, education, and gender equality. *Social Science Research* 46 (2014) 169–183
- [7] Balioune-Lutz, M. & M. McGillivray. (2007). *Gender Inequality and Growth: Evidence from Sub-Saharan Africa and Arab Countries*. University of North Florida and United Nation University.
- [8] Chong, A. and Gradstein, M. (2009), *Education and Democratic Preferences*, Inter-American Development Bank, Research Department Working Papers; 684.
- [9] Cuaresma, J. C. and Oberdabernig, D. A. (2014). *Education and the Transition to Sustained Democracy*, University of Economics and Business, Department of Economics, Working Paper No. 170.
- [10] Friedman, T. (2006). The First Law of Petropolitics. *Foreign Policy*, 154, 28–39
- [11] Ghaderi, H. (2008). *Political Thoughts in the Twentieth Century*, Tehran, Sadegh Journal, (in Persian).
- [12] Heo, J. & H. Huhm. (2015) *Political Culture and Democratic Consolidation in South Korea* *Asian Survey*, 54(5):918-940
- [13] Imandost, S., Montazeri, S., & Paydar, R. (2013). The relationship between Democracy and Human Development among OPEC countries, *Journal of Economic and Regional Development*, New chapter, No. 5, (in Persian).
- [14] Jamali, H., & Zolfaghari, V. (2015). *Political Economy, Development and Democracy in Brazil (1960-2011)*, *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*, chapter 7, No. 4, pp. 104-73, (in Persian).
- [15] Jones, W. (2001). *The Sovereigns of Political Thought*, Translator Ali Ramin, Tehran, Amir Kabir, Fifth Edition, (in Persian).
- [16] Leftwich, A. (1999). *Democracy and Development*. Translators Ahmad Aliglian and Afshin Khakbaz, Published by the Ministry of Culture and Islamic Guidance, First Edition, Tarh e No journal, (in Persian).
- [17] Mehrabani, V., Jahangard, E., Misaghifar, E., & Nouri, M. (2016). The Effect of Official Education on Democracy in OPEC Selected Countries and the Organization for Economic Co-operation and Development, *Quarterly Journal of Public Policy*, second chapter, No. 4, pp. 145-127, (in Persian).
- [18] Pakniya, M. (2004). *The Effective Variables on Democracy Growth*, Law and

- Politics Research, 10: 75-47, (in Persian).
- [19] Sadeghi, K., Pourabdollahan Kovich, M., Mohammadzadeh, P., Karimi, Z., Ali Moradi Afshar, P. (2016). Investigating the spatial effects of geographical distance and foreign trade on democracy in selected Islamic countries: spatial econometric approach. Quarterly Journal of Applied Theories Economics, 3(2): 120-101, (in Persian).
- [20] Sadeghi, K., Pourabdollahan Kovich, M., Mohammadzadeh, P., Karimi, Z., Ali Moradi Afshar, P. (2017). The study of the convergence of democracy in developing countries using the spatial econometric approach. Quarterly Journal of Economical Modeling, No.4, 95-114, (in Persian).
- [21] Sajedi, A. (2010). Barriers to Democracy Development in the Middle East. Quarterly Journal of Political Studies, second Year, No. 8, (in Persian).
- [22] Salimi, F., Akhondzadeh, T., & Samei, G. (2013). " generalized Method of Moment " for Panel Data and "Sargan Test", International Conference on Political and Economic Epic, (in Persian).
- [23] Sen, A. (2003). Development as Freedom. Translator Vahid Mahmoodi, published by Management faculty of Tehran University, Tehran, (in Persian).
- [24] Shafiq, M. N. (2010). Do Education and Income Affect Support for Democracy in Muslim Countries? Evidence from the Pew Global Attitudes Project, Economics of Education Review, 29: 461-469.
- [25] Spierings, N., Smits, J., Verloo, M., 2009. On the Compatibility of Islam and Gender Equality Effects of Modernization, State Islamization, and Democracy on Women's Labor Market Participation in 45 Muslim Countries , 90:503-522
- [26] Tasdighi, B., & Mehrara, M. (2004). Gender and Development in the Middle East and North Africa. Research Deputy, Office of Economic Research. No. 7016, (in Persian).
- [27] Vollmer, S. Ziegler, M. (2009). Does Democracy Fulfill its Constructive Political Institutions and Human Development? Policy Research working paper 4818
- [28] Wacziarg, R. (2011). The First Law of Petropolitics. Economica, The London School of Economics and Political Science, 1-17
- [29] Zamani, H. (2004). Democracy and Sustainable Economic Development, Iran's Experience, (in Persian).

نتایج تخمین مدل:

Dependent Variable: DE

Method: Panel Generalized Method of Moments

Transformation: First Differences

Date: 08/06/17 Time: 21:38

Sample (adjusted): 2008 2014

Periods included: 7

Cross-sections included: 7

Total panel (unbalanced) observations: 44

Difference specification instrument weighting matrix

White period standard errors & covariance (d.f. corrected)  
 WARNING: estimated coefficient covariance matrix is of reduced rank  
 Instrument specification: @DYN(DE,-2) SE(-1)  
 Constant added to instrument list

Variable	Coefficien t	Std. Error	t-Statistic	Prob.
DE(-1)	0.443712	0.135587	3.272524	0.0024
LG	-0.727971	0.320328	-2.272582	0.0291
LEN	0.316182	0.144295	2.191220	0.0350
LA	0.021581	0.032022	0.673929	0.5047
SE	0.009447	0.003329	2.837887	0.0074
SC	0.001897	0.005872	0.323036	0.7485
H	-2.321323	2.077811	-1.117197	0.2713
GDI	-5.834903	6.929871	-0.841993	0.4054

#### Effects Specification

##### Cross-section fixed (first differences)

Mean dependent var	0.003655	S.D. dependent var	0.137991
S.E. of regression	0.124251	Sum squared resid	0.555780
J-statistic	24.62442	Instrument rank	28
Prob(J-statistic)	0.216179		